

گزارش رونمایی کتاب

نبرد تا آخرین نفس؛ شیوه جنگ ارتش پاکستان

۱۹ اسد ۱۳۹۶



AISS-R-008-2017



www.aiss.af



[@AISS_Afg](https://twitter.com/AISS_Afg)



[@AISSAfghanistan](https://www.facebook.com/AISSAfghanistan)



گزارش رونمایی کتاب

"نبرد تا آخرین نفس؛ شیوه جنگ ارتش پاکستان"

۱۹ اسد ۱۳۹۶

روز پنجشنبه، ۱۹ اسد ۱۳۹۶ مراسم نقد و رونمایی کتاب «نبرد تا آخرین نفس: شیوه جنگ ارتش پاکستان» نوشته دکتر کرول کریستین فییر، استاد برنامه مطالعات امنیتی در مدرسه روابط خارجی ادموند والاش متعلق به دانشگاه جورج تاون در ایالات متحده از سوی انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان برگزار شد. این کتاب زیر نظر دیپارتمنت انتشارات انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان و توسط آقای خالد خسرو به زبان فارسی ترجمه شده است. در این کتاب نویسنده علاوه بر مرور کردن جنگ‌های خونین و بی‌امان پاکستان با همسایه شرقی‌اش، «عمق استراتژیک» ارتش پاکستان و سیاستی که جنرالان ارتش و سیاستمداران این کشور از سال‌ها به این طرف در پی اعمال آن در افغانستان هستند را هم به خوبی توضیح می‌دهد.

محمد رفیع رفیق صدیقی رییس عملیاتی شبکه رادیو تلویزیون خورشید گرداننده این برنامه بود. در جریان مراسم، دکتر کرول کریستین فییر از طریق تماس (اسکایپ) در مورد محتویات کتاب به اشتراک‌کنندگان معلومات ارائه کرد. در ادامه این کتاب توسط مزمّل شینواری، معین پیشین وزارت تجارت و صنایع و فردوس کاوش، تحلیلگر ارشد روزنامه هشت‌صبح مورد نقد و بررسی قرار گرفت. در پایان برنامه، جلسه پرسش و پاسخی برگزار شد و به سوالات اشتراک‌کنندگان از سوی منتقدان و نویسنده کتاب پاسخ ارائه شد. در این مراسم برخی از مقامات دولتی، استادان، فرهنگیان، اعضای جامعه مدنی و رسانه‌ای حضور داشتند.

کریستین فییر: در کتاب "نبرد تا آخرین نفس"، سوال اصلی من این است که چرا پاکستان به سیاست‌های ناکام خود ادامه می‌دهد در حالی که نه تنها آن سیاست‌ها با شکست مواجه شده بلکه کشور پاکستان را با خطر مواجه ساخته است. مشخصاً من بر سیاست پاکستان در مورد هند تمرکز کرده‌ام. شایان یادآوری است که پاکستان طی سالهای ۱۹۴۷-۴۸ تا ۱۹۶۵ و ۱۹۹۹ سه جنگ را بر سر کشمیر شروع کرد اما در هر سه ناکام شد. نه تنها این سیاست به پاکستان امتیازی درمورد کشمیر نداد، بلکه بخاطر بازخوردی که پاکستان از تروریزم تجربه می‌کند، سیاست ناکامی بوده است. اگر طالبان افغان وجود نداشتند، طالبان پاکستان، جیش‌المحمد و دیگر گروه‌های تروریستی در ساحه پاکستان بوجود نمی‌آمدند. پاکستان می‌خواهد طالبان پاکستانی را بخاطر آنچه در برابر هند و دیگران انجام می‌دهد، مقصر بشمارد. در واقع این بخاطر انعکاس سیاست‌هایی است که پاکستان از سال ۱۹۴۷ به این سو در پیش گرفته است. بنا براین، توقع ما این است که پاکستان این سیاست‌های خود را تغییر دهند چرا که نه تنها ناکام بوده بلکه اعتبار پاکستان را تا حد زیاد تضعیف کرده است. اما من در کتابم استدلال می‌کنم که در طول سالها سیاست تجدیدطلب پاکستان گسترش یافته است. دیگر فقط این سیاست معطوف کشمیر نیست بلکه حقوق هند را در نظام بین‌المللی هدف قرار داده است. پاکستان خود را در جایگاه تنها کشوری که می‌تواند با سلطه هند مقابله کند، قرار داده است.

منطق متعارف در واشنگتن دی سی در طول سال‌ها مبتنی بر این تلقی بوده که پاکستان یک کشور امنیت طلب است؛ چنانچه اگر ما بتوانیم نگرانی‌های امنیتی‌اش را رفع کنیم، رفتار پاکستان در نظام بین‌المللی بهتر خواهد شد. برای مثال در مقاله‌ای که بارنت روبین و احمد رشید در سال ۲۰۰۸ نوشته‌اند - که البته مهم است زیرا در آن زمان بارنت روبین در نمایندگی ویژه امریکا برای افغانستان و پاکستان با ریچارد هالبروک کار می‌کرد- گفته می‌شود که ایالات متحده امریکا می‌تواند از فشار دیپلماتیک‌اش بر هند استفاده کند تا مسئله کشمیر را حل کند و آنگاه پاکستان می‌تواند دست از نیروهای نیابتی اسلامگرای خود بردارد. به عبارت دیگر صلح در افغانستان تنها از طریق صلح در کشمیر به دست می‌آید. من در کتابم استدلال می‌کنم که این باعث شکل‌گیری سیاست خشنودسازی امریکا شد؛ چه در بخش اتحاد نظامی چه در بخش اقتصادی که ما کمک قابل توجه نظامی و اقتصادی به پاکستان کردیم. اما نه تنها این سیاست خشنودسازی ناموثر است، بلکه خطرناک است. استدلال من این است که پاکستان اساساً یک کشور امنیت طلب نیست، بلکه پاکستان یک کشور ایدئولوژیک است. و من فکر می‌کنم از این

جهت اسرائیل و پاکستان به هم شباهت دارند. استدلال من این است که با فهم فرهنگ استراتژیک ارتش پاکستان، ما می توانیم به انگیزه های پاکستان پی ببریم. انگیزه پاکستان تلاش برای به دست آوردن امنیت نیست، بلکه انگیزه آن جستجو برای رسیدن به هدف ایدئولوژیک اش می باشد. قابل تذکر است که این روش در امریکا یا هند قابل پیگیری نیست، چرا که این کشورها زیر فرمان ارتش پاکستان نیستند. اما در مورد پاکستان، ارتش پاکستان مهار سیاست مملکت را به دست دارد.

نتیجه ارزیابی من است که استراتژی های خشنود سازی در واقع برای کشورهای ایدئولوژیک خطرناک است. این نوع سیاست در واقع رفتارهای خطرناک را بیشتر تشویق می کند، زیرا کشور مورد نظر می داند که این رفتارهای خطرناک منجر به خوشامدجویی بیشتر می شود. افغان ها این را خوب می فهمند. پاکستان هرگز بخاطر آنچه در افغانستان کرده است تنبیه نشده است. برعکس، همیشه جایزه گرفته است. ایالات متحده امریکا همیشه پاکستان را به حیث یک همکار صلح افغانستان در نظر داشته است. در واقع پاکستان نه تنها در پی برقراری صلح در افغانستان نیست بلکه در پی بی ثباتی افغانستان است. بنا براین، استدلال من در کتابم این است که پاکستان توانسته است با استفاده از تروریست های اسلامگرا زیر چتر اتمی خود بی ثباتی بوجود بیاورد.

برای درک این کارهای پاکستان، ما باید به روند جدانشدن پاکستان از هند برگردیم. مهم است ما بفهمیم که طی سال های اول جداسازی و پس از آن، پاکستان به نحوی احساس کرد در حق اش بی انصافی شده است. بریتانیا نظام امنیتی اش را برای مدیریت دو مشکل امپراطوری خود مستقر ساخته بود. یکی برای مقابله با تهدید روس ها در شمال و دیگر برای آنچه از جانب شرق از طرف چینی ها نگران بود. در غرب، افغانستان قرار بود یک کشور حایل میان امپراطوری روسیه و امپراطوری بریتانیا باشد. بریتانیا همچنان مناطق قبایلی را تحت حکومت فدرالی قرار داده و یک سری خطوط حایل برای حمایت از راج مرکزی بوجود آورده بود. در واقع عمده تهاجمات بر آسیای جنوبی از طریق مرز افغانستان صورت گرفته بود. از این منظر، پاکستان خطرناک ترین مرز راج بریتانیا را به میراث گرفت اما تنها بخش کوچکی از منابع راج را به دست آورد. وقتی ما به وزارت مالیه، امور خارجه و ارتش پاکستان نگاه کنیم این واقعیت مسلم است. از نظر پاکستان، این کشور برای دفاع از نیازمندیهای مشروع امنیتی اش در موقعیت دشواری قرار داده شده بود. اما از اولین کارهایی که پاکستان در زمان تبدیل شدن به یک کشور مستقل انجام داد، تهاجم بر کشمیر بود که به اولین جنگ کشمیر در سال ۱۹۴۷ منجر شد. بنا براین تا یک دهه بعد، پاکستان در تمام مرز هایش یا دچار اختلاف مرزی بود یا توسط نیروی نظامی حکومت می کرد. این یکی از دلایلی است که پاکستان برای حل اختلاف مرزی اش با چین بسیار مشتاق بود، تا حداقل یک مرز قابل اعتماد و دوستانه داشته باشد.

آنچه ارتش پاکستان را از ارتش های دیگر کشورها- به شمول ارتش افغانستان، متفاوت می سازد این است که در حالی که ارتش های عادی از مرزهای جغرافیایی یک کشور در برابر تهدیدهای بیرونی محافظت می کنند، ارتش پاکستان همچنان از مرزهای ایدئولوژیکی کشور دفاع می کند. این یک وظیفه غیر عادی است که ارتش پاکستان خود را موظف به انجام دادن آن کرده است. بسیاری از مردم باور دارند که این سیاست به دوره ضیاء الحق برمی گردد. اما در واقع این سیاست به دوره محمد ایوب خان برمیگردد. در یکی از اولین یادداشت هایش او درمورد ایدئولوژی پاکستان و نقش ارتش در دفاع از آن ایدئولوژی سخن می گوید. این مقاله در اواخر دهه هفتاد در فارن افیرز نوشته شده است. او همچنان در کتاب زندگی نامه اش همین حرف ها را می زند. بنا براین با درک نگرانی های جغرافیایی پاکستان ما می فهمیم که مفکوره عمق استراتژیک پاکستان- که افغانستان را عمیقاً متأثر کرده است، یک چیز تازه نیست. پاکستان آنرا از بریتانیا به ارث برده است. از سوی دیگر برخی کارهایی که افغانستان در روزهای نخست استقلال پاکستان انجام داد وضعیت را خراب تر کرد. (من فکر می کنم افغانستان باید گفتمان سیاسی جدی در مورد چگونه برخورد کردن با همسایه گانش داشته باشد.) من از جایگاه کسی که اسناد را مطالعه کرده است به شما می گویم که افغانستان در همان آغازین روزها برخی اشتباهات برجسته مرتکب شد: اول اینکه با پیوستن پاکستان به سازمان ملل متحد اعلام مخالفت کرد. من فکر می کنم این موضع گیری افغانستان ناشی از قرائت نادرست اش از قانون بین الملل بود. دوما افغانستان خط دیورند را که قانون بین الملل آنرا تأیید می کند، انکار کرد. افغانستان همچنان گاه و بیگاه دست به کارهایی می زند که پاکستان را ناراحت می کند؛ ما نمونه این فعالیت ها را در بلوچستان شاهد بوده ایم. در اوایل ۱۹۵۰ تبادل آتش هم در مرز دو کشور صورت گرفت. پاکستان مدعی است که در آن نظامیان افغانستان دست داشتند، اما افغانستان می گوید افراد ناشناس در لباس نظامی افغانستان دست به آتش باری گشوده اند. بالاخره وقتی ما به سالهای ۱۹۶۰

می‌رسیم، پاکستان افغانستان را پس از هند دشمن درجه دوم خود می‌شمارد. و سپس افغانستان به روسیه نزدیک تر می‌شود و هند نیز به روسیه نزدیک تر می‌شود. این باعث می‌شود پاکستان افغانستان را به عنوان مشتری روسیه و هند ارزیابی کند. فراموش نکنید، پاکستان در آن زمان در سازمان پیمان مرکزی - که به قرار داد بغداد هم معروف است، با امریکایی‌ها متحد بود.

یکی از کارهایی که پاکستان برای برهم زدن امور افغانستان انجام داد حمایت همه جانبه از جماعت اسلامی در افغانستان بود. زیرا آنرا همکار قابل اعتماد ارتش پاکستان در همه جا می‌دانست. آنها همچنان از جماعت اسلامی در پاکستان شرقی استفاده کردند. البته این رویکرد قسما به نفع پاکستان و تا حدی به نفع افغانستان تمام شد. زیرا جماعت اسلامی در دانشگاه کابل ریشه دواند. تقریباً تمام مجاهدین مطرح که علیه روس‌ها می‌جنگیدند از پس زمینه جماعت اسلامی برخوردار بودند. اما ریشه آنها حقیقتاً پاکستان بود که تلاش داشت در افغانستان برای خود متحد پیدا کند تا به حیث یک عامل پاکستان در راستای اسلامی سازی اقدام نماید. در جانب شرق، یکی از نتایج روند جداسازی پاکستان این بود که پاکستان هند را به حیث یک کشور هندو می‌دید. با وجود اینکه هند روایت بسیار پیچیده تری درباره خود دارد، پاکستان هند را به حیث هندو می‌نگرد که با بنیادهای ایدئولوژیک پاکستان مسلمان تضاد دارد. و یکی از نتایج این طرز دید این می‌شود که هند با موجودیت کشور پاکستان مشکل دارد و می‌خواهد آنرا اساساً نابود کند. این موضوع در جنگ سال ۱۹۷۱ واضح شد. جمع بندی که ما می‌توانیم از درک پاکستان از هند داشته باشیم این است که ارتش پاکستان باید با هند به هر قیمتی مقابله کند. قبول سلطه هند یعنی شکست؛ شکستی به مراتب جدی تر از شکست نظامی. این واقعا مهم است. زیرا اگر شما به تلقی پاکستان از مقابله نظامی اش با هند نگاه کنید، در می‌یابید که پاکستان در هیچ یک از روبرویی‌های نظامی اش با هند موفق نبوده است ولی پاکستان شکست نظامی را از روی شمار تلفات یا زندانیان جنگی یا از دست دادن قلمرو نمی‌سنجد. بلکه برای پاکستان شکست آن روز می‌آید که دیگر نتواند هند را زیر چالش قرار دهد. از این طریق پاکستان حتی خود را متقاعد می‌کند که جنگ ۱۹۷۱ را برده است. بنابر ادبیات دفاعی پاکستان، حتی اگر این کشور نیم سرزمین و جمعیت خود را از دست بدهد، باز هم تنها کشور در آسیای جنوبی است که می‌تواند به طور استراتژیک هند را مورد چالش قرار دهد. ارتش پاکستان همچنان شاخصه‌هایی را برای صلح با هند مشخص کرده است که البته ناممکن اند. اساساً ارتش پاکستان می‌گوید که باید کشمیر را به دست آورد. ارتش پاکستان همچنان می‌گوید هند باید پاکستان را به گونه برابر به رسمیت بشناسد. هند هرگز حاضر نیست پاکستان را به عنوان یک طرف برابر به رسمیت بشناسد همانطور که پاکستان هرگز افغانستان را به حیث طرف برابر به رسمیت نخواهد ساخت. زیرا آنها برابر نیستند. آنچه ارتش پاکستان انجام داده جنگ اندازی است. ارتش پاکستان از این جنگ بهره می‌برد. چرا که اگر جنگ نباشد، ارتش پاکستان نمی‌تواند از منابع سرشار و امتیازاتی که در صحنه سیاست پاکستان دارد - به شمول توانایی مداخله به هر بهانه، بهره‌برد. پس پاکستان یک دسته بازیگران غیر دولتی درست کرده که اکثر آنها اسلامگرایان هستند. آنها می‌توانند با مصونیت در زیر چتر اتمی پاکستان عمل کنند. معنای این سیاست این است که وقتی حمله تروریستی در هند صورت می‌گیرد، هند نمی‌تواند واکنش نظامی علیه پاکستان داشته باشد. ایالات متحده امریکا بخاطر خاموش کردن مناقشه وارد عمل می‌شود زیرا از گسترش جنگ می‌ترسد. نهایتاً سلاح اتمی و تروریست‌های پاکستان سبب می‌شوند که ایالات متحده امریکا در مقابله با اقدامات پاکستان و قطع کمک‌هایش به این کشور همیشه مردد باشد زیرا از یک سو از درگرفتن یک جنگ اتمی می‌هراسد و دوما می‌ترسد که تروریست‌ها به تسلیحات اتمی پاکستان دست یابند. بنابر این من در کتابم استدلال می‌کنم که تنها راهی که جامعه بین‌المللی می‌تواند با پاکستان طرف شود این است که با تهدید اتمی پاکستان مقابله کند. این یک استدلال پیچیده است. اما تا زمانی که ما فکر کنیم پاکستان را نمی‌توان تنبیه کرد چون این کشور بسیار خطرناک است، پاکستان هم به همین کارهایی که می‌کند ادامه خواهد داد. چه در افغانستان و چه در هند.

جلسه پرسش و پاسخ:

سوال اول: ما چگونه می‌توانیم روابط افغانستان و پاکستان را بهبود ببخشیم؟

پاسخ دکتر فیبر: جواب این سوال طرفداران زیاد ندارد. بسیاری از کشورهایی که روابط دوستانه دارند، مرزهای معین دارند. یکی از چیزهایی که پاکستان از افغانستان می‌خواهد حل و فصل مرزش با این کشور است. من شما را تشویق می‌کنم که بحث سیاسی جدی در این زمینه داشته

باشید. من فکر می‌کنم افغان‌ها باید بین خود بحث کنند. برای اینکه به تدریج خط دیورند به یک مرز به رسمیت شناخته شده تبدیل شود افغانستان از پاکستان چه می‌خواهد؟ هم اکنون افغانستان از جامعه جهانی می‌خواهد تا پاکستان را بخاطر نقض تمامیت ارضی این کشور زیر فشار قرار دهد. اما برای پیشبرد این ادعا افغانستان باید مشخص کند که مرزها با پاکستان از کجا شروع و در کجا به پایان می‌رسد. شما نمی‌توانید علیه پاکستان بخاطر تروریزم عبور مرزی دعوا کنید، درحالی که خط مرزی را اصلا قبول ندارید. من فکر می‌کنم این تنها چیزی است که افغانستان به حیث یک امتیاز دارد. این مهمترین چیزی است که افغانستان دارد و پاکستان آنرا می‌خواهد. من پیشنهاد می‌کنم افغانستان به جای اینکه از آن بهراسد، برای تامین صلح ازش استفاده کند. دلایل زیادی وجود دارد که چرا شما باید مرزهای خود را تعیین کرده و به رسمیت بشناسید. اول) شما با تنظیم مرزهای خود مرزهایتان را قاعده مند می‌سازید. من این ادعا را که چون پشتون‌ها در دو طرف مرز زندگی می‌کنند، پس نباید مرز را به رسمیت بشناسیم، قبول ندارم. ایالات متحده آمریکا هم در مرزهایش با کانادا وضعیت مشابهی دارد. ما مردمی که در ناحیه مرزی زندگی می‌کنند را قبیله نمی‌نامیم اما آنها خانواده‌هایی هستند که با هم خویشاوندی دارند. این یک مانع غیر قابل عبور نیست. اگر شما به مرزهای اروپا نگاه کنید هم چنین وضعیتی را می‌بینید. کاملا امکان دارد که جوامع و خانواده‌هایی که از طریق مرزها از هم جدا شده اند واقعا با هم در ارتباط باشند. قاعده مند سازی تجارت یکی از راه‌هایی است که دولت افغانستان باید در موردش فکر کند.

سوال دوم: شما در مورد جنبه ایدئولوژیک دولت پاکستان حرف زدید، اما چگونه بنگلادش به عنوان یک کشور مسلمان از پاکستان جدا شد؟

پاسخ دکتر فییر: اگر شما به قطعنامه ۱۹۴۰ لاهور نگاه کنید. (پاکستان آنرا قطعنامه پاکستان می‌خواند، در حالی که هیچ ذکری از کشور پاکستان یا جدا سازی در آن به میان نیامده است.) متوجه می‌شوید که محمد علی جناح خواستار تشکیل کشورهای مستقل اسلامی شده است. ملی‌گرایان بنگلادشی می‌گویند که این قطعنامه اولین انگیزه آنها برای ایجاد دولت مستقل از پاکستان بوده است. به همین ترتیب یکی از حرف‌های ملی‌گرایان بنگلادشی این است که استقلال این کشور یک روند چند مرحله‌ای بوده است. آنها می‌دانستند که با به رسمیت شناختن جنبش پاکستان کم‌کم زمینه برای استقلال خودشان فراهم می‌شود. من فکر می‌کنم این یک قرائت قهرمانانه از تاریخ بنگلادش است. اما به نظر من آنچه مستقل شدن بنگلادش را واقعا توضیح میدهد این نکته است که جناح یک فرد دیموکرات نبود و تصامیمی که گرفت اینرا که بنگلادش بخشی از پاکستان بماند بسیار دشوار ساخت. او زبان اردو را تبدیل به زبان ملی کرد در حالی که زبان بنگالی زبان اکثریت مردم بود. این اقدام به آن معنی بود که بنگالی‌ها از دولت بیرون رانده شده‌اند، درحالی که آنها از جمله بهترین تحصیل یافته‌گان در پاکستان بودند. سپس وقتی پاکستان با اولین کودتای نظامی، حکومت نظامی پیدا کرد، بنگلادشی‌ها از آن مستثنی شدند. زیرا بنا بر نظریه نژاد جنگنده بنگالی‌ها در ارتش نبودند. بنابر این آنها از دولت و از ارتش بیرون رانده شدند. وقتی بنگالی‌ها در اطراف عوامی لیگ به بسیج سیاسی پرداختند، ایوب خان هر کاری که می‌توانست انجام داد تا قدرت سیاسی آنها را کاهش دهد. پس از دید بنگالی‌ها، آنها قصداً از دهلیزهای قدرت کنار زده شدند و همچنان به لحاظ اقتصادی استثمار شدند. اما بنگالی‌ها دیگر برای به رسمیت شناخته شدن هویت اسلامی شان نمی‌جنگیدند، بلکه برای اینکه به لحاظ سیاسی به عنوان یک هویت قومی به رسمیت شناخته شوند مبارزه می‌کردند. اگر شما امروز مسایل بنگلادش را دنبال کنید، می‌بینید که این کشور در مسیر پاکستان سوق پیدا می‌کند. اکنون هویت قومی دیگر برای بنگالی‌ها مسئله نیست بلکه آنها حالا برای تثبیت هویت اسلامی شان و بخاطر نقش اسلام در دولت می‌جنگند.

در پی جلسه پرسش و پاسخ با خانم فییر، دو کارشناس افغان مزمل شینواری، معین پیشین وزارت تجارت و صنایع و فردوس کاوش، تحلیلگر ارشد روزنامه هشت‌صبح در مورد خوانش خود از کتاب "نبرد تا آخرین نفس" سخنرانی کردند و به سوالات اشتراک کننده گان برنامه پاسخ دادند.

فردوس کاوش: دانش پاکستان شناسی ما تا حد زیادی غیر مستند، کهنه و حتی بدون مبنای منطقی است. بر مبنای اطلاعات پژوهش نشده است. این خلاء هم در سیاستگذاری‌های ما احساس می‌شود؛ یک روز یک حکومت می‌آید و حرف از دشمنی با پاکستان می‌زند، باز یک حکومت دیگر می‌آید دوستی با پاکستان را شعار می‌دهد. هم در تحلیل‌های رسانه‌ای ما این خلاء را می‌بینیم و هم در دانشگاه و نهادهای آکادمیک ما این خلاء را می‌بینیم. ترجمه کتاب کریستین فییر یک گام بسیار مهم است در این راستا. این کتاب تا حدی می‌تواند این خلاء را پر کند. در تحلیل‌های رسانه‌ای و حتی در مراکز آکادمیک ما شاهد هستیم که یک تعداد مردم می‌آیند و می‌گویند اگر ما یک سری امتیازات را به پاکستان بدهیم، - مثلا اگر ما اجازه بدهیم بیست فیصد نیروهای امنیتی ما را پاکستان تربیه کند، باز شاید پاکستان در سیاست‌های خود

تغییر ایجاد کند. این نظریات را وقتی با توجه به کتاب کریستین فیبر بسنجیم، می بینیم که اساسا هیچ پایه ندارد. کریستین فیبر بسیار واضح می گوید که پاکستان یک فکر است. پیش از اینکه یک کشور باشد یک فکر و یک ایدئولوژی است. اصلا پاکستان محصول یک ایدئولوژی است. جناح، لیاقت علی خان، سکندرمیرزا و دیگران ایدئولوژی را ابداع کردند که اساسش خوانش هویتی از دین اسلام بود. آنها اعلام کردند که مسلمان و هندو نمی توانند با هم زندگی مسالمت آمیز داشته باشند و چون اینها نمی توانند زندگی مسالمت آمیز داشته باشند پس باید کشورهای اینها جدا باشد. اساس این ایدئولوژی بر تفاوت هویتی و دشمنی و نفرت استوار است و وقتی که اساس این باشد دیگر امکان اینکه هند و پاکستان دوستی مسالمت آمیز داشته باشند، بسیار بسیار کم می شود. و همان طور که کریستین فیبر در کتاب خود توضیح می دهد، حتی اگر هم هند کشمیر را به پاکستان ببخشد، پاکستان شاید فردا یک ایالت دیگر هند را ادعا بکند و بعد یک ایالت دیگر را ادعا بکند و این جنگ ادامه پیدا کند. در کتاب همچنان آمده که پاکستان سیاست هند محور دارد. هم در قبال افغانستان و هم در قبال کشورهای چار اطراف دیگر. کتاب نقل قول می کند از جنرال ایوب خان که می گوید " خاندان سلطنتی افغانستان را هندی ها تشویق می کنند که بر خاک پاکستان ادعای ارضی کند و هندی ها به خاندان سلطنتی افغانستان می گویند که پاکستان امروز یا صبا از بین می رود و شما باید قلمرو به دست بیاورید." یعنی از همان سال ۱۹۶۰ تا به حال تقریبا این سیاست دنبال می شود. بنا به گفته های کریستین فیبر، پاکستان در پی این است که قلمرو بیشتری تحت نفوذ خود داشته باشد تا در نبرد هویتی که با هند دارد از موضع قوت وارد شود. او نظریات بارت روبین و احمد رشید را که می گویند اگر جامعه جهانی در بحران کشمیر مداخله کند شاید پاکستان برای افغانستان امتیاز بدهد، رد می کند. بر مبنای بحث ایدئولوژی، کریستین فیبر می گوید که پاکستان یک دولت تجدید طلب است و هرگز حاضر نمی شود که با گرفتن امتیاز از ایدئولوژی خودش بگذرد. ارتش پاکستان علاوه بر اینکه متعهد است از قلمرو پاکستان دفاع کند، از مرزهای ایدئولوژیک پاکستان هم دفاع می کند. مرزهای ایدئولوژیک پاکستان همان بحث هویت اسلامی است. ارتش پاکستان تصور می کند که پاکستان قله هویت اسلامی است. ارتش پاکستان تصور می کند که هند دشمن ازلی و ابدی پاکستان است. ارتش پاکستان تصور می کند که بر مبنای روایت های آخر زمانی از دین، این ارتش پاکستان است که باز غزوه هند را انجام می دهد و سراسر هند را مسلمان می سازد. ارتش پاکستان در پی عمق استراتژیک در افغانستان و آسیای میانه است. این مواردی است که در این کتاب بسیار به صورت مفصل توضیح داده شده است و با معیارهای آکادمیک خیلی سازگاری دارد. نویسنده کتاب تمام ژورنال های ارتش پاکستان را، خاطرات جنرال های پاکستانی را، سخنرانی های جنرالهای پاکستانی را تحلیل محتوا کرده و بنا بر آن اطلاعات را بیرون داده است. من تصور می کنم که خواندن این کتاب هم برای دانشگاهیان ما، هم برای تحلیل گران و سیاست مداران ما و هم برای مقامات دولت افغانستان ضروری است.

سوال: با توجه به سیاست کلی پاکستان که یک سیاست ایدئولوژیک است، روابط میان افغانستان و پاکستان را چگونه می توان تعریف کرد؟

جواب آقای کاوش: پاکستان چنانچه در کتاب توضیح داده شده است، سیاست های خود را دارد. اما در افغانستان راه حل این است که باید دولت تقویت شود. تا زمانی که دولت تقویت نشود، اتحاد طالبان و پاکستان موثر خواهد بود و آنها افغانستان را ضربه خواهند زد. اول باید دولت تقویت شود و بعد در مورد مسایل اختلافی مانند مرزها صحبت شود.

گرداننده برنامه، از سخنران بعدی آقای شنواری، این سوال را پرسید: آیا دولت افغانستان از چگونگی رابطه خود با پاکستان همین تعریف ایدئولوژیک را دارد یا مولفه های دیگر در این زمینه وجود دارند؟

مزمل شنواری: پاکستان یکی از مشکلات اصلی افغانستان است و فهمیدن پاکستان برای ما بسیار زیاد مهم است. تا وقتی که ما معلومات کافی در مورد پاکستان نداشته باشیم، نمی توانیم که مشکل خود را با پاکستان حل کنیم که ما چه مشکل داریم. ما اخیرا مذاکرات سه جانبه با ایران و هند داشتیم. هندی ها بر این نظر اند که مسئله ایدئولوژی اکنون از بین رفته است؛ مخصوصا بعد از جدا شدن بنگلادش دیگر پاکستان پشت ایدئولوژی نیست. از نظر استراتژیست های هندی حالا پاکستان در پی کسب قدرت منطقه ای است. مسئله دوم برخی حرکت ها در خود پاکستان است؛ بخصوص حرکت بلوچ ها که در پی استقلال خودشان هستند یا مهاجرین که در سند هستند و مسایل خاص خود را دارند. این مسایل هم جنبه ایدئولوژیکی دولت پاکستان را تضعیف می کند. می گویند در قرارداد لاهور یا قرارداد پاکستان واضح شد که دو کشور بر اساس مسایل دینی میان هندوها و مسلمانان تشکیل شود. اما زیادتیر مردم این را مطرح می کنند که قرارداد لاهور به آن شکل نبوده و اصلا حرف بر سر میزان

قدرت گیری مسلمانان در هند بوده است. مسئله دیگر موقعیت پاکستان است. سرحد هند یا پاکستان مشخص نیست و آنرا خط کنترل می گویند نه مرز. با پاکستان هم خط دیورند داریم. اینها ادعا دارند که هر دو سرحد را ملل متحد به رسمیت شناخته است ولی هنوز آنها این شک را دارند که یک روز می آید که شاید پاکستان دیگر هیچ وجود نداشته باشد. مسئله دیگر بودجه دولت پاکستان است که اکثر آنرا اردوی پاکستان می گیرد. بودجه ای که شاید در بخش های تعلیم و صحت و.. مصرف شود. آنها مجبور هستند که هر سال سه تا چهار جنگ خرد را در سرحد با هند داشته باشند و در هر ده تا پانزده سال یک جنگ کلان را با هند انجام دهند که ما این را دیده ایم. تاریخ هم اینرا ثابت ساخته که آنها تلاش دارند برای مردم عادی ثابت بسازند که اگر اردوی پاکستان نباشد، هند پاکستان را می خورد یا از بین می برد. در عین نگاه طرف افغانستان می آیند. در افغانستان آنها یک بدیل دیگر پیدا کردند. آوردن طالبان هم برای ترساندن مردم پاکستان است تا تسلط اردو را قبول کنند.

گرداننده: آیا فکر می کنید که با پشتیبانی ایدئولوژی پاکستان می تواند در دراز مدت قلمرو و حاکمیت خود را حفظ کرده و به ثبات برسد؟

جواب آقای شنواری: من فکر نمی کنم. بخاطر اینکه حالا کشورهای مسلمان در منطقه زیاد شده است. اگر سابق ما از اتحاد جماهیر شوروی حرف می زدیم، حالا کشورهای آسیای میانه وجود دارند که در آنجا مسلمان ها حضور دارند. در عین وقت بنگلادش در این منطقه هست. حالا من فکر نمی کنم که سر این مسایل ایدئولوژیک زیاد تاکید داشته باشد. فعلا مسئله قدرت منطقه ای است که پاکستان در پی آن است؛ بخصوص در آسیای میانه و از طریق افغانستان. هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ اتصال منطقه ای. فعلا اینها بر سر آسیای جنوبی کار نمی کنند، بلکه روی آسیای میانه کار می کنند. در ارگانه های اقتصادی دنیا مانند بانک جهانی و امثال آن، فعلا پاکستان لابی می کند تا خود را از بخش آسیای جنوبی بیرون کند و به افغانستان و آسیای میانه وصل شود. آنها تلاش دارند تا مانع راه یافتن افغانستان به هند شوند تا منطقه آسیای جنوبی علی الحده شود و بحث هندوستان در آسیای میانه و افغانستان هیچ مطرح نباشد.

جواب آقای کاوش: تجربه تقریباً هفتاد سال گذشته نشان میدهد که مشکلات پاکستان بیشتر شده می رود. پاکستان بخشی از قلمرو خود را در سال ۱۹۷۰ از دست داد و بعد از آنکه به گروه های اسلامگرای مسلح اتکا کرد، امنیت خود را از دست داد. حالا همانطور که شهرهای ما ناامن است، البته در مقیاس کوچکتر، لاهور و کراچی و پیشاور و کوئته هم ناامن هستند. شما می بینید که پیش از سال ۱۹۴۷ ایدئولوژی پاکستان اصلا در چهار ایالت پشتونستان، سند، بلوچستان و پنجاب طرفدار نداشت و مسلم لیگ جناح هیچ اصلا در آنجا رای نمی آورد. احزاب کوچکی که طرفدار حزب کنگره بودند رای می آوردند. ولی اوضاع قسمی شد که پاکستان تشکیل شد. جناح را ملک ها و ارباب های اردو زبان کمک کردند که آنها در ایالت های دیگر زندگی می کردند. آنها تا به حال نتوانسته اند که سازگاری لازم را به وجود آورند. مثلاً همین حالا یک طفل پنجابی حق ندارد به زبان پنجابی گپ بزند. پنجاب که بزرگترین ایالت پاکستان است و گفته می شود که ستون فقرات این کشور است. این مشکلات را پاکستان دارد و مشکلات جدایی طلبی را هم دارد. پاکستان برای پاسخ گویی به این مشکلات اتکا کرد به اسلامگرایی که فکر می کنم این پاسخ بسیار بد بود.

در افغانستان در قدم اول باید دولت تقویت شود. تا زمانی که اینجا دولت تقویت نشود و پاکستان در قسمت بزرگی از جغرافیای ما یک زون امنیتی و ایدئولوژیک داشته باشد، ما نمی توانیم حتی از موضع نیمه برابر با پاکستان صحبت کنیم.

گرداننده: آیا دولت موجود توانایی تعریف روابط میان دو کشور را دارد؟

جواب آقای کاوش: دولت موجود مشکلات زیادی دارد. ما در سال ۲۰۱۴ تلاش کردیم که سیاست تعامل با پاکستان را طراحی و اجرا کنیم اما ناکام ماند. حتی خود آقای اشرف غنی در یک نشست خبری گفت که من دیگر نمی فهمم که پاکستان از ما چی می خواهد. دلیل اش هم این بود که ما شناخت لازم را از پاکستان نداشتیم. پیش از هر نوع سیاستگذاری ما باید در مورد پاکستان اطلاعات دقیق داشته باشیم.

گرداننده: در جمع بندی حرف های سخنرانان نتیجه گیری می شود که اگر سیاست ایدئولوژیک پاکستان تخریب گرانه باشد و از سوی دیگر دولت افغانستان هم توانمندی لازم را برای تعریف روابط دو جانبه نداشته باشد، مردم هر دو کشور قربانی سیاست های غلط می شوند.

جواب آقای کاوش: من فکر می‌کنم که در حال حاضر افغانستان قربانی است و پاکستان از طالبان حمایت می‌کند و یک جنگ اعلام نشده را بر ضد افغانستان به راه انداخته و افغانستان چاره‌ای جز مقاومت ندارد. در قدم اول باید دولت تقویت شود و شناخت ما از پاکستان بیشتر شود و پس از آن ما می‌توانیم تعامل موثر با پاکستان داشته باشیم.

سوال: اگر ما به تاریخ نگاه کنیم، جنگ‌ها در منطقه ما قبل از وجود پاکستان هم جریان داشت. ما سه بار با انگلیس جنگ کردیم. بعد از اینکه پاکستان بوجود آمده هم همان مشکلات ادامه یافته است. سوال این است که اگر پاکستان یک کشور ایدئولوژیک است آیا شریعت اسلام‌درواقعین پاکستان نافذ است؟ سوال دوم این است که چرا پاکستان با افغانستان که از بدو تاریخ اش تا حال از اسلام دفاع کرده، مشکل داشته باشد؟ سوال سوم این است که آیا در هندوستان تعداد مسلمانان بیشتر از پاکستان نیست؟

اظهار نظر و سوال: پاکستان توسط انگلیس‌ها اساس گذاری شده و یک نظام بسیار قوی است. اگر ما واقع‌گرا باشیم می‌توانیم در سیاست خارجی خود از بسیاری مسایل پاکستان-مانند مسئله بلوچ‌ها و مسئله تجارت- به عنوان نقطه قوت خود استفاده کنیم. چه تضمین وجود دارد که اگر ما خط دیورند را به رسمیت بشناسیم، پاکستان به مداخلات خود در افغانستان پایان می‌دهد؟ هیچ ثبوتی وجود ندارد که مداخلات پاکستان بند شود. ما باید سیاست واقع‌گرا داشته باشیم که بنا برآن اگر مداخله باشد، مداخله صورت بگیرد. اگر از قوت استفاده شود، از قوت کار گرفته شود. این رویکرد واقع‌گرا در سیاست است که همیشه در جهان مورد توجه بوده است.

اظهار نظر و سوال: واقعیت‌ها حاکی است که در سیاستگذاری‌های پاکستان رویکرد منفعت‌طلبی بر نگاه ایدئولوژیک غلبه دارد. در حالی پاکستانی‌ها بینظیر بوتو را به عنوان یک زن که همچنان به حیث مادر معنوی طالبان شناخته می‌شد، در جایگاه نخست وزیری قبول داشتند، ولی در افغانستان آنها درس خواندن دختران را جایز ندانسته‌اند. نقطه دوم این است که همیشه در مورد سیاست‌های پاکستان ارزیابی‌ها داریم، ولی افغانستان چه باید بکند؟ آیا ما به عنوان یک دولت در قبال پاکستان سیاست خارجی داریم یا سیاست خارجی ما برگرفته از گفتگوهای است که در کنفرانس‌ها مطرح می‌شود؟

اظهار نظر: ما به عنوان یک کشور یا مردم، پاکستان را در همسایگی خود به خوبی می‌شناسیم. گفتن اینکه ما پاکستان را نمی‌شناسیم، شاید کمی اغراق باشد. حکومت ما طی ۶۰ سال گذشته در دوره‌های مختلف تلاش کرده است تا مشکلات خود را با پاکستان حل کند، اما هر بار این تلاش‌ها به ناکامی مواجه شده است. ما باید متوجه باشیم که آنچه در این کتاب مطرح شده است، یک دیدگاه است. کل پاکستان شناسی ما نباید متکی به یک کتاب باشد. خوب است که کتاب‌های متعدد را از دیدگاه‌های مختلف منتشر کنیم تا بهتر این کشور را بشناسیم.

سوال: روابط پاکستان با غرب چگونه تعریف می‌شود؟

جمع بندی آقای کاوش از بحث‌ها: پاکستان اساس اش یک خوانش هویتی از دین اسلام است. بحث شریعت آنقدر مطرح نیست. جناح یا سکندر خان بسیار آدم‌های متشرع نبودند. آنها زندگی بسیار لیبرال داشتند و حتی تا حد افراط شراب می‌نوشیدند. ولی یک خوانش هویتی از دین داشتند و می‌گفتند ما در اینطرف مسلمان هستیم و در آنسو آنها هندو و ما نمی‌توانیم با هم زندگی بکنیم. الگوی آنها دوران اورنگ زیب بود. اورنگ زیب وقتی پادشاهی را گرفت جنگ را با هندوها و شیعه‌ها شروع کرد. حتی پدر و خواهر و برادر خود را کشت. در تاریخ هند ما کسان دیگری را هم مانند جلال الدین اکبر و جهانگیر شاه داریم که کتاب هندوها را به فارسی ترجمه کرد و باعث شد که به زبان‌های دیگر ترجمه شود. یک مسلمان دین هندو را جهانی ساخت. یعنی تا این حد مدارا وجود داشت. اما بعدا وقتی که اورنگ زیب می‌آید، فتوای عالم‌گیری داده می‌شود. سکندر میرزا و لیاقت علی خان همچون یک خوانش داشتند. فکر و ایدئولوژی پاکستان همچون یک چیزی است. جنرال مشرف هم یک زندگی دارد که خلاصه با معیارهای شریعت برابر نیست ولی وقتی که مصاحبه می‌کند مثل یک اسلامگرا صحبت می‌کند که اگر پاکستان آسیب ببیند، هویت اسلامی آسیب می‌بیند. بحث دیگر که اینجا مطرح شد روابط پاکستان با غرب بود. من فکر می‌کنم که روابط افغانستان با غرب را روابط استراتژیک و یک سری تصادفات شکل داده نه ارزش‌ها. در آن زمان که پاکستان بوجود آمد، تصور این بود که پاکستان از وصل شدن حزب کمونیست هند و شوروی جلوگیری می‌کند. یعنی یک ضرورت استراتژیک روابط پاکستان و غرب را شکل داد. پس از یازدهم سپتامبر هم تصادفاتی پیش آمد که روابط دو جانبه را شکل داد.

برای بیشتر شدن اطلاعات در مورد پاکستان من پیشنهاد می‌کنم که کتاب خاطرات جنرال ایوب خان و مانند آن هم ترجمه شود تا خلاء اطلاعاتی پر شود.

جمع بندی آقای شنواری: تا زمان ضیاء الحق، قانون پاکستان همان قانونی بود که از انگلیس مانده بود. در وقت ضیاء الحق مسایل اسلامی بیشتر در قانون پاکستان داخل شد. ماده های ۶۲ و ۶۳ قانون اساسی پاکستان کلا سر مسایل اسلامی است ولی در تطبیق آن گپ ها وجود دارد. در مورد استفاده از بلوچ ها و مسئله تجارت با پاکستان به عنوان نقاط قوت افغانستان گفته می‌توانم که در گذشته بر سر موضوع بلوچ ها کار شده بود ولی اکنون در مورد چیزی نمی‌دانم. مسئله تجارت مانند یک ابزار سیاسی مورد استفاده قرار گرفت ولی این قصدا نبود که ما بخواهیم تجارت را به حیث ابزار سیاسی استفاده کنیم. آنها وقتی مشکلات را برای ترانزیت ایجاد کردند، تجارت ما با پاکستان کاهش یافت و فشار سیاسی بر آن کشور وارد کرد. در تعریف سیاست خارجی، ما مشکلات داریم. سابق ما سفیری را به پاکستان روان می‌کردیم که نه اردو را یاد داشت، نه پشتو را یاد داشت نه انگلیسی را یاد داشت. پس مشکل تفاهم پیدا می‌کند. یک مشکلی در این رابطه وجود دارد خصوصا در وزارت خارجه ما که ما می‌گوییم دیپلمات قوی ما باید به امریکا برود، هیچ دیپلمات قوی خود را به پاکستان و ایران نمی‌فرستیم. ما ضرورت قوی داریم که دیپلمات های خوب خود را به ایران و پاکستان بفرستیم تا استفاده خوبتر از روابط داشته باشیم. سیاست ما بیشتر عکس العمل در برابر کارهای آنهاست. مسئله دیگر مسئله آسیای میانه است. فعلا پاکستان ضرورت به انرژی دارد؛ چه برق باشد و چه نفت باشد. پروژه تاپی را حتی طالبان گفته اند حمایت می‌کنند. حکومت ما ترانزیت انرژی از خاک افغانستان به پاکستان را بند کرده که تصمیم درست نیست. ما باید کاری کنیم که اتکای پاکستان از نگاه ترانزیتی سر افغانستان بیشتر شود تا از آن در آینده به حیث ابزار سیاسی استفاده کنیم.

گرداننده: در حالی که در افغانستان دولت مقتدر وجود ندارد و پاکستان هم سیاست خود را بر بی ثباتی افغانستان تنظیم کرده است، پس چه راهکارهایی برای رفتن به همسویی و ایجاد یک دولت مقتدر در افغانستان وجود دارد؟

پاسخ آقای کاوش: خب ما باید به گفتگوها ادامه بدهیم و طرف پاکستانی را استدلال کنیم که روشی که درپیش گرفته نادرست است. از سوی دیگر هم باید مقاومت متعارف و نامتعارف خود را در برابر تروریزم نیابتی ادامه بدهیم. جز این راه دیگر وجود ندارد.

پاسخ آقای شینواری: در دنیا ما فعلا شاهد این هستیم که اقتصاد روابط سیاسی را می‌سازد. ما نه تنها که می‌توانیم از لحاظ تجارتي یک بازار کلان برای پاکستان باشیم حتی ما می‌توانیم زمینه را برای تولید مشترک فراهم بسازیم. ما می‌توانیم در بخش های صنایع و معادن با هم کار کنیم. تا وقتی که ما علاقمندی پاکستان را در داخل افغانستان جلب نکنیم تا خودشان از آن حمایت کنند، نمی‌توانیم بر امنیت خود اتکا کنیم. جلب علاقمندی پاکستان از طریق تشویق سرمایه گذاران پاکستان به داخل افغانستان، ارتباط دو جانبه تجار ما و بهتر شدن روابط ترانزیتی ممکن می‌شود. بخصوص ما باید بر پروژه های کلانی که از آسیای میانه طرف پاکستان می‌آید، کار کنیم و آنرا زودتر فعال بسازیم. این می‌تواند در مسایل اقتصادی و ترانزیتی به ما دست بالاتر بدهد.

در پایان رئیس انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان از دست اندرکاران ترجمه، ویراستاری و چاپ کتاب " نبرد تا آخرین نفس؛ شیوه جنگ ارتش پاکستان" تشکر کرد و از مقامات در وزارت خانه های امنیتی و سازمان های سیاستگذار دولت افغانستان دعوت نمود تا این کتاب را مطالعه کنند. قابل تذکر است که انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان نسخه هایی از این کتاب را به دفاتر مذکور اهدا کرده است.